

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۵/۲، بهار ۱۳۹۷

درآمدی بر جوهره چیستی و چرایی مهدویت در زیدیه

علی یزدانی احمدآبادی^۱

چکیده

مهدویت از عقاید و باورهایی است که عمدتاً با آموزه‌های بسیاری از ادیان و مذاهب سازگار گشته است. دغدغه این پرسمان‌ها تنها به طالبان مطالعات منجی باوری محدود نمی‌باشد، بلکه هرکس به پژوهش در تاریخ علاقه‌مند است، ناگزیر با آن سر و کار خواهد یافت. با همه فراگیری اندیشه مهدویت، این اندیشه در همه فرقه‌های اسلامی به یک قوت و شکل نیست. پیشینه این بحث با پرسمان‌هایی چون چیستی و چرایی مهدویت پیوند می‌یابد. از این رو امروزه در بسیاری از تحقیقات به ردیابی، ریشه‌یابی علل و عوامل این باور می‌پردازند.

در میان فرق گوناگون اسلامی از جمله زیدیه شواهد متعددی گویای مطرح بودن و کاربست آن در حوزه تاریخ، فرهنگ و فکر این فرقه است. از این رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به چیستی و چرایی کاربست این عقیده در فرقه زیدیه می‌باشد تا دلائل طرح آن را از دیدگاه رهبران و فعالان فکر زیدی، مورد پژوهش و بررسی قرار دهد. در این تحقیق زیدیه به عنوان متغییر وابسته و مهدویت به عنوان متغییر مستقل مطرح شده است. نوشتار پیش‌رو به شیوه استقرائی و با روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد

۱. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی (yazdanmail@yahoo.com).

که نیازهای سیاسی و تاریخی رهبران این گروه شیعی و استفاده ابزاری از باورداشت اجتماعی مهدویت، موجب شده تا رهبران این جریان شیعی با اعتقاد به مهدویت شخصی، مهدویت نوعی و مهدویت نسبی به استفاده سیاسی و ابزاری از این باور سوق پیدا نمایند و هیچگاه در فکر ارائه اندیشه‌ای استوار و مشخص از آموزه مهدویت نبوده‌اند. از این رو و در هر دوره، بنا به مقتضیات به نوعی آن را مطرح کرده‌اند.

واژگان کلیدی

زیدیه، مهدویت، مهدویت شخصی، مهدویت نوعی، مهدویت نسبی، منجی، فرقه حسینی، غیبت پسین، غیبت پیشین.

مقدمه

موعود باوری یا اندیشه منجی موعود، که گاه با عناوینی همچون سوشیانت، مسیانیزم، فیوچریزم، هزاره گرایی و غیره مطرح می‌شود، آموزه‌ای است که بسیاری از ادیان و در تمام ادیان توحیدی مورد توجه قرار گرفته است. هر چند گستردگی و نوع این موعودباوری در این ادیان، یکسان نیست. در دین اسلام، «مهدویت» عنوان شناخته شده‌ای برای موعودباوری است. باور به این آموزه بنا به شواهد تاریخی از همان دهه‌های نخست میان شیعیان مطرح بوده است. اولین گزارش‌های تاریخی از بازتاب این باور در جامعه اسلامی به نیمه دوم قرن اول باز می‌گردد که عده‌ای از شیعیان و طرفداران فرقه کیسانیه، مرگ محمد بن حنفیه - فرزند حضرت علی علیه السلام - را انکار کردند و معتقد گشتند: وی مهدی موعود است که غیبت کرده و روزی باز خواهد گشت (اشعری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۹۰-۹۱).

در سیر تاریخ فرق و مذاهب شیعی، پس از کیسانیه، زیدیه به عنوان فرقه‌ای جدید مطرح گشتند و از همان آغاز شکل‌گیری به آموزه مهدویت توجه نشان دادند. نتیجه این توجه، ظهور مدعیانی در این فرقه بوده است. از این رو ترسیم نقش مهدویت میان شیعیان زیدی که از آغاز تا امروز میان آنان مطرح شده، ضرورت و اهمیت پیدا می‌نماید. در این پژوهش، سعی شده تا با توصیف و تحلیل گزارش‌های کوتاه از مهدی‌گری میان زیدیان و براساس شواهد و داده‌ها، به این پرسش پاسخ داده شود که زیدیان چه برداشتی از این آموزه داشته و چرا آن را مطرح کرده‌اند؟ فرضیه نویسنده آن است که مهدی‌گری در میان زیدیان امری اعتقادی نبوده و زیدیان آن را با نگاه و کارکردی سیاسی در طول تاریخ زیدیه مطرح کرده و مورد توجه قرار داده‌اند.

برای رسیدن به این فرض به بسیاری از منابع گوناگون مراجعه شده است تا تصویری روشن از کارکرد و نگرش به مهدویت میان زیدیان ارائه شود. در مورد موضوع مقاله اثر خاصی تألیف نشده است. گرچه به عنوان پیشینه موضوع و غیر از منابع اصلی مانند منابع روایی که داده‌های خام را در خود جای داده‌اند؛ می‌توان به مطالعاتی پرداخت که تا حدی به این موضوع نزدیک بوده‌اند. عمده این نوشته‌ها با نگاه و روش جزئی‌نگر و نگاه تاریخی به اشخاصی توجه کرده‌اند که مهدویت در مورد آنها مطرح شده است. مانند مقالاتی که در باب باورداشت مهدویت زید بن علی (موسوی نژاد و موسوی آقداش، ۱۳۹۴: ش ۴۸)، نفس زکیه (برادران و گل‌پور سوتی، ۱۳۹۶: ش ۲۶) یا حسین بن قاسم عیانی (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ش ۲۷) نوشته شده‌اند.

مفهوم‌شناسی

لازم است تا در این پژوهش، پیش از ورود به بحث اصلی و منطبق بر ساختار تحقیقاتی این‌چنینی به توضیح و تبیین برخی واژگان کلیدی پرداخته شود. برخی موارد دیگر طی فرایند مقاله و طرح بحث محتوایی توضیح داده خواهند شد.

مَهْدَى. واژه‌ای عربی، به معنی هدایت شده صفت مفعولی از ریشه «ه. د. ی» می‌باشد. اولین بار توسط «ابن سعید حمیری» (د. ۵۷۳ق) و ذیل واژه «ه. د. ی» مورد بررسی قرار گرفته است. (حمیری، ج ۱۰، ۶۸۹۶) گفته شده معنای آن در مقابل ضلالت است که به راهنمایی معنوی اشاره دارد. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۴۵). مراد از آن «موعود» توصیف شده در گزارش‌های و روایات اسلامی است که بنابر دیدگاه‌های هر مذهب، نوعی برداشت خاص از آن ارائه شده است. (ابن اثیر، ج ۵، ۲۵۴) اهل سنت آن را به صیغه جمع برای چهار خلیفه اول و با عبارت «خلفاء الراشدون المهدیون» به کار برده‌اند (جاسم حسین، ۱۳۸۵: ۳۴؛ ابن منظور: ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۵۴). «مَهْدَوِيَّت» نیز از ریشه «مهدی» است که با اضافه شدن «ت» به «مَهْدَوِي» ساخته شده و مهدوی به معنای مربوط بودن به مهدی است. (الویری، ۱۳۹۴: ۳۴)

این واژه در قرآن به کار نرفته و استفاده از آن در معنای منجی و نجات‌بخش، غالباً بر اساس روایات مطرح شده است. مانند روایت دلائل الامامه از پیامبر ﷺ:

المُهْدِي مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ، وَاللُّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَالْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ،
يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، يَرْضَى مَخْلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ؛
مهدی از فرزندان من است، چون ستاره تابناکی می‌درخشد، رنگ بدنش، رنگ نژاد

عرب است و اندامش مانند اندام بنی اسرائیل است، زمین را پراز عدل کند چنان که پر از ظلم شده، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا به خلافت وی راضی خواهند شد. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۱)

زیدیه. از دیگر واژگان اصلی این پژوهش است. زیدیه در لفظ، منسوبین به صاحب این مذهب - زید بن علی بن حسین ابن علی بن ابی طالب - را گویند (ابن خلدون، ج ۱، ۲۴۸). سمعانی در انساب خود زیدیه را این‌گونه تعریف کرده است: «زیدی نسبتی است به زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و گروهی از زیدیه که منسوب به زید بن علی هستند نسباً یا مذهباً» (سمعانی، ۱۹۶۲: ج ۶، ۳۶۵) و در اصطلاح دانش فرقه‌شناسی زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته می‌شود که پیروان آن معتقد به امامت زید بن علی بن حسین علیه السلام هستند. (نوبختی زیدیه را این‌گونه تعریف کرده است: «... فرقة قالت ان الامامة صارت بعد مضي الحسين في ولد الحسن و الحسين فهمي فيهم خاصة دون سائر ولد علي بن ابی طالب وهم كلهم فيها شرع سواء من قام منهم و دعا الي نفسه فهو الامام المفروض الطاعة») (نوبختی، ۱۹۳۱: ۴۸). پس این گروه را نباید تنها شامل فرقه‌های ذیل زیدیه و مطرح شده در کتب فرقه نگاری محسوب کرد. بلکه تمام طرفداران زید - فرزند امام سجاد علیه السلام - که بعدها در شاخه حسنی (مانند نفس زکیه) مطرح شدند را نیز شامل می‌شود. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۴۷)

چیستی موعودگرایی در منظومه فکری - فرهنگی زیدیه

۱. مهدویت

مسئله مهدویت و وجود موعود جهانی با چالش‌های متعددی، هم از حیث برداشت و تلقی نسبت به آن و هم از حیث تحقق و ظهور روبه‌روست. بسیاری از این چالش‌ها به دلیل عدم توجه محققین این عرصه نسبت به مبانی بحث و چگونگی برداشت مذاهب مختلف نسبت به آن، به وجود آمده است. از این رو با شناخت و دسته‌بندی آن چه در مورد مفهوم مهدویت قابل فرض است، ضمن منضبط کردن این بحث، می‌توان به نحوه برداشت و استفاده از این آموزه و چیستی آن نزد فرقه‌های مختلف از جمله زیدیه آگاه شد.

الف) مهدویت شخصی

مهدویت شخصی گونه‌ای از مهدویت است که در آن یک فرد مشخص، مصداق خصوصیات و ویژگی‌هایی قلمداد می‌شود که توصیف آنها در روایات آمده باشد. مانند اعتقاد به مهدی بودن امام دوازدهم علیه السلام در شیعه اثنی عشریه. مهدویت شخصی مبتنی بر دو ویژگی

است. یکی آن که، شخص معین و معرفی شده باشد و دوم آن که، ویژگیها و صفاتی که در روایات آمده تنها بر او صادق باشد. از این رو به او «مهدی موعود» اطلاق می‌شود.

در تاریخ سیاسی و کلامی فرقه زیدیه و با این تعریف از مهدویت شخصیه، تنها یک شخص یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به نفس زکیه است که مصداق این گونه از مهدویت قرار گرفته است. گرچه برخی اعتقاد به مهدویت نفس زکیه را به حساب زیدیه نگذاشته و آن را در جریان سادات حسنی دنبال کرده‌اند (الهی‌زاده، ۲۳۱-۲۲۶) اما نویسندگان متقدم فرقه‌شناسی و خود زیدیان این‌گونه عمل نکرده و او را جزء جریان زیدی و زیدیان او را از امامان خود قرار داده‌اند (اشعری، ۱۴۴۰: ۶۷؛ بغدادی، ۲۳؛ نوبختی، ۵۹-۵۸؛ ابوطالب هارونی، ۲۰۱۴: ۵۲-۴۷؛ حسنی، ۴۲۴-۴۴۴). از این رو صحیح نخواهد بود تا با ادعایی پسینی و خلاف سنت تاریخی، وی را جزء زیدیان قلمداد نکرده‌یم و اجتهاد در مقابل نص داشته باشیم.

آن چه در مورد او و بر اساس روایات ادعا شده مرتبط با نام و نسب او، ویژگی‌های ظاهری و نشانه‌های ظهور می‌باشد. (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۹) در دوره وی روایاتی که مهدی و پدرش را مشابه، و موافق و همنام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش (عبدالله) می‌دانند بسیار مورد توجه و تاکید بود. تا آن جا که طبق پاره‌ای از روایات، نام مهدی صراحتاً «محمد بن عبدالله» گفته شد. (ابن حماد، ۲۶۰؛ حاکم نیشابوری، ج ۸، ۲۹۷۲-۲۹۹۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۴) این هم توجه به روایات نسب و نام مهدی باعث شده تا برخی دانشمندان امامیه آنها را ساخته زیدیان و عباسیان بدانند. (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۳)

در کنار ویژگی‌های اسمی؛ ویژگی‌های جسمی همچون خال روی کتف محمد (ابوالفرج، ۲۱۱-۲۱۴) که همانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته می‌شد (ابن سعد، ج ۱، ۱۲۳، ۱۲۸، ۲۷۲، ۳۱۵، ۳۱۹) یا لکنت زبان نفس زکیه (طبری، ج ۷، ۵۶۳) و تطبیق آن بر روایات و گزارش‌هایی که موعود را دارای سنگینی در زبان می‌دانست (ابوالفرج، ۲۱۳-۲۱۵)؛ به مهدی پنداشتن او دامن زد. روایاتی که ویژگی‌های خاص همچون اتفاقات ویژه در ماه رجب یا تعداد یاران مهدی و... در پنداشت موعود بودن نفس زکیه نیز تأثیر داشته‌اند (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۸) این تأثیر تا آن جا بود که فقها و محدثین مدینه با این که برخی از آن‌ها شیعه نبودند مانند مالک بن انس، پیشوای مالکیان، و ابوحنیفه، امام حنفیان، به حمایت از قیام سال ۱۴۵ ه. ق. محمد پرداخته و تخلف از او را جایز ندانستند. (ابوالفرج، ۲۳۸-۲۳۹ و ۲۵۱؛ جعفریان، ۷۸)

ب) مهدویت نوعی

در این نوع از مهدویت، وجود فردی خاص با نام «مهدی موعود» پذیرفته نشده و مورد انکار قرار گرفته است. اما از سوی دیگر مهدویت مقامی دانسته شده که در هر زمان و دوره‌ای در یک انسان کامل (این انسان طبق معارف همان مذهب معرفی می‌شود) ظهور پیدا کرده و می‌تواند هریک از افراد بشر را شامل گردد. از بهترین نمونه‌ها که به تبیین این مفهوم روی آورده، شعر مولوی است. وی در دفتر دوم مثنوی، بر این باور است که در هر دوره از تاریخ ولیی خواهد بود که موجب آزمایش مردم است و این آزمایش تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت.

پس بهر دوری ولیی قایمست

تا قیامت آزمایش دایمست

هر که را خوی نکو باشد برست

هر کسی کو شیشه دل باشد شکست

پس امام حی قایم آن ولیست

خواه از نسل عمر خواه از علی ست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۸۱۸)

به عبارت دیگر، در این نوع از مهدویت، «مهدی» فردی مبهم است که از پیش تعیین و مشخص نگشته و ظرف ظهور مهدی قلمداد گشته است. این فرد با پذیرش مهدویت خویش به برترین مصداق انسان کامل در هر دوره تبدیل می‌گردد. به خلاف مهدویت شخصی، در این نوع از مهدویت تعیین وقت ظهور؛ علم به زمان ظهور، اهمیت و موضوعیت پیشینی ندارد^۱ زیرا مهدی منوط و مشروط به انسان کاملی است که در هر دوره از تاریخ وجود و ظهور خواهد داشت (اسفندیاری، ۱۴۲۸: ۵۶) و گاهی ممکن است برخی از مضامین روایات نیز شامل او شود. از

۱. این مورد یکی از تفاوت‌های اساسی اندیشه مهدویت میان بسیاری از فرق اسلامی و فرقه اثنی عشریه است که در منابع روایی‌اش، روایات دال بر موضوع توقیت (زمان ظهور و علم به آن زمان) گردآوری شده‌اند. در تمامی این روایات، عبارت «یوم الوقت المعلوم» که عبارتی قرآنی و حاکی از اجل پایانی ابلیس است، بر روز ظهور امام زمان تطبیق شده. مانند آنچه کمال الدین شیخ صدوق آورده: حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبيه عن علی بن معبد عن الحسين بن خالد: قال علی بن موسی الرضا: لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیة له إن أکرمکم عند الله أعملکم بالتقیة. فقیل له: یابن رسول الله إلی متی؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا أهل البیت فمن ترک التقیة قبل خروج قائمنا فلیس منا. فقیل له: یابن رسول الله و من القائم منکم أهل البیت؟... (شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۵، ۳۷۱؛ برای بررسی برخی دیگر از این دست روایات و روایات علم به زمان ظهور نگاه کنید: دلائل الامامة، ۴۵۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۱۴؛ الهدایة الکبری، ۴۲۷ و ۴۲۸؛ کفایة الاثر، ۱۶۷-۱۶۸).

نمونه‌های این گونه مدعیان در فرق گوناگون می‌توان به ادعای مهدویت محمد بن عبدالله بن تومرت العلوی الحسنی (د. ۵۲۴ق)، مؤسس دولت موحدون در مغرب (عنان، ۱۳۶۶خ: ۱۷۳-۱۷۴؛ عمر موسی، ۱۳۸۱خ: ۴۰-۴۱)؛ ادعای مهدویت خلفاء فاطمی و تدریجی دانستن آن در این سلسله اشاره کرد. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در میان زیدیان نیز می‌توان به ادعای ابوعبدالله محمد بن قاسم بن حسن مشهور به ابن داعی (د. ۳۶۰ق) اشاره کرد. ابن داعی خود را مهدی می‌دانست و لقب مهدی داشت. با این همه کمتر منبع زیدی و غیر زیدیه، به ادعای مهدویت توسط او و پیروانش توجه کرده‌اند (هارونی، ۱۴۱۷: ۱۳۷-۱۵۰). علاوه بر وی و در دوره‌های متاخر می‌توان به مهدی تهامی در یمن اشاره کرد که سال ۱۱۵۹ق در تهامه یمن ظهور کرد و توانست دولت حمدانی‌ها در صنعا و دولت نجاحی‌ها در زبید را مغلوب کند. (بروکلمات، ۱۹۹۳م: ۳۲۴-۳۲۶) از آخرین مدعیان زیدی یمن می‌توان به ادعای مهدویت محمود بن عبدالله المفلحی در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد که توفیق چندانی نداشت و باشکست مواجه شد. (مجلة الیمامة عدد ۱۸۳۱، السبت ۲۳ رمضان ۱۴۲۵هـ، الموافق ۶ نوفمبر ۲۰۰۴م)

آن چه در مهدویت نوعی حائز اهمیت است: ظهور انسان کامل و ادعای مهدی بودن از سوی او است. بدین ترتیب، این گونه از مهدویت با معنای لغوی مهدی یعنی «کسی که هدایت شده و هدایت هم می‌کنند» بیشتر با جنبه و کارکرد سیاسی فرق گوناگون از جمله زیدیه هم طراز و سازگار است. حال آن که در مهدویت شخصیه، مهدویت بیشتر دارای بار معنایی اعتقادی - کلامی است که به عنوان یکی از اصول مذهب - چه ظهور امام و چه التزام به اندیشه مهدویت - موجب رستگاری و نجات انسان‌ها تلقی می‌شود.

به نظر، ادعای مهدویت در این بخش، بیشتر با کارکرد تبلیغاتی طرح شده است و به این دلیل به تطبیق ویژگی‌ها و صلاحیت‌های آمده در روایات بر فرد مورد ادعا، اهمیت چندانی داده نشده است. می‌توان برتری جویی سیاسی، مقابله با رقبایی که در موردشان ادعای مهدویت مطرح شده و کم اثر کردن تأثیر اجتماعی - معنوی آنها را از انگیزه‌های اصلی در ادعای این مهدویت دانست. از این منظر که در این گونه مهدویت روایات مهدوی چندان مورد توجه قرار نداشته‌اند؛ می‌توان به ادعای مهدویت خالد بن یزید بن معاویه در دوران مروان حمار (د. ۱۳۲ق) اشاره کرد که برای بازپس‌گیری خلافت از مروانیان مدعی مهدویت شد. برخی معتقدند در پی همین رقابت وی اسطوره سفیانی منتظر را مطرح کرد تا خلافت را به آل ابوسفیان بازگرداند (ابن تغری، بی‌تا: ج ۱، ۲۲۱؛ دیوه‌جی، ۲۰۰۳: ۳۵) وی با جعل حدیث به حرکت خود و اسطوره سفیانی وجهه دینی داد (ابن تغری، بی‌تا: ج ۱، ۲۲۱؛ فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

برخی ظهور و پیدایش مهدویت نوعیه را معلول فلسفه ظهور دانسته‌اند. در فلسفه ظهور، ظهور را عامل رهایی مردم از مشکلات و فساد معرفی کرده‌اند. از این رو و در شرایطی که مردم آماده شورش و قیام بودند، ادعای مهدویت، نوعی امید به بهبودی اوضاع بود؛ به همین دلیل، قشرهای ضعیف و کم‌اطلاع، به راحتی جذب مدعیان این نوع از مهدویت می‌شدند. (موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

این نکته حائز اهمیت است که در بررسی فرقه زیدیه برخی (موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۳) به اشتباه آن چه در مورد زید مطرح شده را جزئی این نوع از مهدویت قرار داده‌اند. حال آن‌طور که در مهدویت نسبی خواهد آمد، این ادعایی بود که دیگران در شعار «یا منصور امت» به زید نسبت داده‌اند و خود زید هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته است.

ج) مهدویت نسبی (انتسابی)

این نوع مهدویت با مفهوم «منجی» به معنی نجات‌بخش، همخوانی دارد. به خلاف دو مورد پیشین در این گونه از مهدویت، شخص هیچ‌گونه ادعایی در مورد مهدی بودن خویش ندارد. وی بعنوان رهبر یک قیام، صرفاً با کارکرد سیاسی و به عنوان منجی جامعه از ظلم و ستم طبقه حاکمه که با اعمال قدرت موجب فساد و ظلم را بوجود آورده‌اند؛ به پا خواسته است اما طرفداران و یاران، وی را مهدی یا مترادف با آن قلمداد کرده و به وی نسبت «مهدی» داده‌اند. جاسم حسن این عنوان را لقب عرفی این مدعیان معرفی کرده که از جانب جامعه مطرح می‌شده است. (شبر، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰)

از اولین نمونه‌های مهدویت در زیدیه باید به ادعای مطرح شده در مورد مهدی بودن مؤسس این فرقه یعنی زید توجه کرد. در بررسی تاریخی این فرقه، گرچه زید مؤسس این فرقه بود اما از بُعد گفتمان مهدویت، وی اولین منجی و اولین مروج توجه به مهدی‌پنداری در میان این فرقه نیز بوده است. دارمستر مستشرق فرانسوی (موحدیان عطار و... ۱۳۸۹: ۲۹۷) و نوایی یکی از پژوهش‌گران معاصر و در حاشیه تاریخ‌گزیده (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۰۲) بدون دلیل و به اشتباه مدعی شده‌اند که خود زید ادعای مهدویت کرده است در حالی که این ادعا توسط مورخین و پژوهشگران این عرصه نه تنها مردود دانسته شده است بلکه توسط مورخین و نویسندگان منابع تاریخی، شواهد کافی در رد و نفی این ادعا آورده شده است (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰).

ضبط‌های تاریخی نشان می‌دهد گرچه شخص زید، خود مدعی مهدویت نبوده است اما

انتساب مهدویت به او از باب منجی مسلمانان بودن، توسط طرفداران وی تبلیغ شده است. یاران او هنگام قیام وی را «منصور» یا «منصور امت» دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۰، ۴۲۵ - ۴۲۵۷؛ اصفهانی، ۱۳۳۹: ج ۱، ۲۰۸ - ۲۲۲؛ حسنی، ۱۴۲۳: ۳۹۲) ریشه ظهور این پدیده با دو عامل مرتبط بوده است. یک دسته روایات منسوب به پیامبر ﷺ که افزایش فتنه‌ها و ظلم را از نشانه‌های منجی و مهدی دانسته‌اند و براین اساس طرفداران زید او را «منصور امت» معرفی کرده‌اند. مانند این روایت از پیامبر ﷺ: قال رسول الله: یكون عند انقطاع من الزمان وظهور الفتن رجل یقال له المهدی... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۲ و ۳۰) و دسته دیگر زمینه و بستر فکری - سیاسی بود که پیش از زید بوجود آمده و محمد بن حنفیه توسط فرقه شیعی - کیسانی بعنوان مهدی معرفی گشته بود. این هم‌زمانی که افکار مردم درگیر پذیرش یا انکار مهدویت محمد بن حنفیه یا فرزند او و ظلم و فساد امویان بود، موجب شد تا این تلقی در اهل کوفه بوجود آید که زید همان موعودی است که آنها را از ظلم و حقارت نجات خواهد داد (موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۰ و ۱۰۲). از این رو در اولین برخورد و مواجهه با زید از مهدی بودن زید پرسش کردند که وی این امر را رد و نفی کرد (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰؛ زید بن علی، ۱۴۲۲: ۳۶۰)

از دیگر موارد در فرقه زیدیه در طرح چنین ادعایی می‌توان به حسین بن قاسم عیانی متوفی قرن پنجم اشاره کرد که موجب پیدایی گروه جدیدی به نام «حسینیه» میان زیدیان یمن گردید. وی پس از مرگ پدرش^۱، امامت زیدیان یمن را برعهده گرفت. گرچه او سال ۴۰۴ هجری قمری در حین نبرد کشته شد، (محلّی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۲۱؛ غایة الأمانی، ۱۹۶۸: ۲۳۹) اما پیروان و نزدیکان نسبی (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۷ و ۱۴۰) او مرگش را نپذیرفته و او را همان مهدی موعودی تبلیغ کردند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، ظهورش را پس از یک دوره غیبت، وعده داده است. این فرقه از زیدیه یمن، به فرقه حسینیه معروف گشت. (هارونی، ۱۴۱۷: ۷۲، ۸۴، ۱۱۲ و ۲۸۹) این دسته جدید از قرن پنجم تا قرن هفتم قمری، در یمن حضوری جدی داشتند و دیدگاه آنها در مهدی دانستن حسین بن قاسم در طول بیش از دو قرن، محل اختلاف موافقان و مخالفان جریان زیدی بود. (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

۲. غیبت

غیبت مهدی در میان تمام فرق اسلامی که به آموزه مهدویت توجه داشته‌اند به نحوی از آنها مطرح بوده است. در بررسی فرایند تاریخی غیبت‌پنداری میان مسلمانان، سه صورت در

۱. قاسم بن علی عیانی.

مورد این اعتقاد قابل مشاهده و رهگیری است که آنها را می‌توان با نام غیبت پسینی، پیشینی مطرح کرد. غیبت پسینی خود به دو دسته «پسا قیامی» و «پیشا قیامی» قابل تقسیم است.

الف) پسینی

منظور ادعای تحقق مفهوم غیبت، پس از تولد منجی و موعود مورد ادعا است که خود به دو دسته «پسا قیامی» و «پیشا قیامی» قابل تقسیم است.

۱. پسا قیامی

این وجه، غیبت‌پنداری بیشتر هنگامی رخ داده است که فرد یا افرادی بدون آن که ادعای مهدویت داشته باشند یا مفاهیم مطرح شده در روایات بر آنها صدق کند، قیام کرده و سپس طرفداران و پیروان آنها قائل به غیبت این افراد شده‌اند. یعنی در مورد این دسته از ادعاشدگان در ابتدا هیچ‌گونه غیبت‌پنداری مطرح نبوده است و این آمیزه تنها پس از شکست قیام یا کشته شدن رهبر یک جریان مطرح شده است. از جمله این افراد می‌توان به محمدبن حنفیه رهبر معنوی فرقه کیسانیه، ادعاهای واقفیه در مورد امام کاظم، ادعاهای مطرح شده در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام اشاره کرد. در فرقه زیدیه علاوه بر افرادی مانند زید بن علی بنیان‌گذار فرقه، حسینیه و... می‌توان به نفس زکیه اشاره کرد که پس از کشته شدن گروهی مرگ وی را نپذیرفتند. او را زنده‌ای پنداشتند که غیبت کرده و در کوه «علمیه» در راه مکه و نجد مخفی شده است. از این رو در جهت توجیه شکست قیام و با غلو در ادعای مهدویت وی، مقتول مدینه را شیطانی دانستند که ممثل به صورت نفس زکیه بوده نه خود نفس زکیه. (اشعری، ۱۳۷۱: ۱۴۸-۱۵۰)

ب) پیشا قیامی

منظور از این نوع غیبت هنگامی است که پیروان یک فرقه براساس روایات و گزارشات فرقه‌ای به این باور فکری - اعتقادی رسیده‌اند که شخصی ظهور خواهد کرد که یکی از شرائط ظهور او، وقوع غیبت برای رهبر معنوی آنها می‌باشد. ممکن است زمان وقوع، شرائط تحقق، مدت زمانی یا دوره‌های^۱ این غیبت در روایات مشخص نشده باشد اما تمام این موضوعات مبتنی بر تولد امام دانسته شده است. از این رو این نوع غیبت همزمان با تولد با مدتی پس از آن تحقق پیدا می‌کند. این گونه یکی از مختصات شیعه اثنی عشری است که معتقد است از همان بدو تولد امام دوازدهم، غیبت آن امام نیز رخ داده است. یعنی غیبت همزمان با وجود

۱. غیبت صغری یا غیبت کبری.

مهدی است و با ظهور او خاتمه می یابد.

ب) پیشینی

در این نوع غیبت طرفداران اندیشه مهدویت قایل به این مطلب هستند که نه شخصی به عنوان مهدی متولد شده و نه قیام کرده است بلکه غیبت به دلیل عدم تولد موعود آخر الزمانی محقق شده و تا زمان ظهور او که با تولد منجی نیز همراه است ادامه خواهد یافت. این دیدگاه در میان اهل سنت طرفدار دارد. (ابن حجر هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۸۲)

چرایی موعودگرایی در منظومه فکری - فرهنگی زیدیه

پارادایم یا الگوواره، مشتمل بر مفروضات کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنها است که فعالان یک جامعه خاص آنها را مطرح می کنند. (آقاجانی، ۵۱) از جهت تاریخی این پارادایمها می تواند شامل شیوه های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی یک فرقه بر وضعیت های گوناگون تاریخی اطلاق شود. در پارادایم و الگوواره فرقه زیدیه گرچه به مباحث عقیدتی و کلامی توجه شده، اما طرح این مباحث، اغلب معطوف به رویکرد و جهات سیاسی و در راستای آن بوده است. ظهور این فرقه قطعاً یک پدیده سیاسی بوده است که با شکایت زید، نزد هشام ابن عبدالملک - دهمین خلیفه اموی (۱۰۵ - ۱۲۵ق) - و شورش و قیام در کوفه پدید آمد که ریشه این نگرش سیاسی نزد شیعیان، به حوادث پس از مرگ معاویه در مخالفت با حکومت یزید و شهادت امام حسین علیه السلام باز می گردد. شخصیت حاکم اموی از یک سو و از سوی دیگر جایگاه ویژه امام حسین علیه السلام به عنوان نوه و تنها بازمانده ذکور پیامبر و بازمانده جریان مباحثه که سبب تمایز امام نسبت به سایر هاشمیان بود و شهادت امام، تأثیر به سزایی بر ذهنیت مردم خصوصاً اهل کوفه ای داشت که سرخورده انتقال حکومت از کوفه به شام و کم رنگ شدن نقش سیاسی شان بودند. این واقعه از جنبه سیاسی، زمینه ساز حضور جدی و مؤثر بنی هاشم - که رقیب عمده بنی امیه بودند - را در صحنه های مختلف جامعه فراهم کرد و به قیام و شورش های آنان بر ضد امویان مشروعیت سیاسی داد. می توانیم قدر جامع تأثیرات سیاسی - روانی آن نهضت را تغییر مناسبات اجتماعی از «سکون نسبی» به «تحرك جدی» بدانیم. (آقاجانی، ۱۳۸۵: ۵۲) در این زمان، فعالیت مخالفان بنی امیه^۱ و علویان که بازماندگان و خون خواهان کربلا بودند، در ابتدا علویانی همچون ابن حنفیه را به عنوان پشتوانه های فکری

۱. مانند مختار.

سیاسی و پس از آن مانند زید را به عنوان رهبران اصلی و مدعیان مقابله با ظلم طبقه حاکمه مطرح نمود و این تأثیر به سزایی در انسجام سیاسی، فعال شدن علویان و پیدایش تقسیمات پسینی تحت عنوان فرق شیعی و شفافیت صف بندی‌ها و جریان‌ها و نحله‌های فکری تاریخ تشیع از جمله زیدیه داشته است.

این نگاه تماماً سیاسی موجب شد تا آمیزه‌های اعتقادی و دینی مانند مهدویت در فرقه‌ای همچون زیدیه با توجه به ضرورت‌ها، نیازها و مصلحت‌هایی سیاسی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. یکی از بهترین دلائل این مدعا را می‌توان در کتاب و رساله‌های قاسم رسی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نظریه پرداز و از رهبران معنوی این فرقه مشاهده کرد. وی به دلیل شرکت در قیام ابن طباطبا و فشارهای سیاسی بر زیدیان، مجبور شد مدتی در مصر و سپس در منطقه رس در مدینه مخفیانه زندگی کند. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۶) از این رو در هیچ یک از اصول پنج‌گانه و در اکثر آثار خود به مهم‌ترین مسئله این فرقه و محل نزاع با سایر فرق شیعه یعنی بحث امامت و قیام به سیف پرداخته و یا اصلاً این مسئله را نیاورده است. (مادلونگ، ۱۹۶۵: ۱۴۱). اما همو در کتاب تثبیت الامامه خود نظریه مطرح کرده و «خردمندتر بودن» را ملاک امامت قرار داده است. او قیام به شمشیر را ملاک ندانسته و بیان می‌کند: هر فردی ثابت شود که علاوه بر خویشاوندی نزدیک با پیامبر ص، خردمندترین فرد هم باشد، امام زیدیان است. به نظر می‌رسد به دلیل وضعیت زندگی او و فشارها و خطرات سیاسی و این که قاسم رسی نمی‌توانسته ادعای امامت خود را آشکارا مطرح نماید این نظریه را مطرح کرده است. وی در کنار طرح این نظریه، این نکته را هم آورده است که امام نباید اعلام کند که «من امام هستم». (قاسم رسی، ۱۹۹۸: ۵۷-۶۰)؛ بنیامین آبراهم اف، ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۷

همین رویکرد در برداشت زیدیان از باورداشت مهدویت تأثیرگذار بوده و در سیر تاریخی این فرقه، نشانه استفاده ابزاری از این باور، قابل مشاهده است. از اولین مورد تاریخی که در به کارگیری و نسبت دادن این آموزه به اولین رهبر این گروه یعنی زید بن علی مطرح شده (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰) تا نوع استفاده از آن در تاریخ زیدیه که استواری آن همچون امامیه نبوده است ما را به این نتیجه می‌رساند که مهدویت زیدی تنها ابزاری با کارکرد سیاسی بوده است تا انگیزه قیام پیروان و رهبران این گروه علیه حاکمان غیر زیدی را تقویت نماید. در مقابل امامیه بر جنبه‌های اعتقادی اصرار کرده است. به این معنی که اگر شخصی به مهدویت امام دوازدهم اعتقاد نداشته باشد در اصول مذهب خود دچار خطا شده و وجود امام که لطف الهی برای هدایت بشر و جانشین صالح پیامبر است را منکر شده است.

از شواهد دیگر این ادعا که کارکرد مهدویت در زیدیه کارکردی سیاسی بوده است، گزارش‌هایی هستند که از گردهمایی بنی‌هاشم در منطقه ابواء ارائه کرده‌اند. با توجه به این که نفس زکیه از کودکی به عنوان مهدی موعود معرفی می‌شد (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۱۲، ۲۱۶)؛ عبدالله - پدرش - تلاش کرد با توجه به زمینه‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی و رواج شعار «الرضا من آل محمد» وی را مصداق این شعار معرفی کنند تا با حمایت سایر بزرگان بنی‌هاشم راه برای حکومت وی هموار کند. (همو، ۲۲۶) در این گزارش‌ها آمده که علی‌رغم تلاش عبدالله محض در معرفی فرزندش به عنوان مهدی، امام صادق علیه السلام بنی‌عباس را حاکمان آینده و قاتلان محمد معرفی کرد. به اعتقاد گروهی همین پیشگویی موجب ملقب شدن امام به «صادق» بوده است. (اشعری، ۱۳۷۱: ۱۴۸ - ۱۵۰) این سخنان و پیش‌بینی‌های امام صادق علیه السلام نشانه فهم و برداشت امام از تلاش‌ها و تکاپوهای عبدالله محض و نفس زکیه در استفاده سیاسی از آمیزه مهدویت و استفاده ابزاری از آن، برای دست یافتن به قدرت و حکومت است.

این فهم امام توسط سایر محققین نیز تایید شده است. آنها هدف زیدیه و رهبرانش، غالباً معطوف به تغییر ساخت قدرت و حاکمیت دانسته‌اند که می‌خواسته‌اند از این راه حمایت مردمی را جلب کنند. از این رو در بسیاری موارد به ترکیب و تلقین عقاید شیعی با عقاید عامه دست زده و در اندیشه ایجاد سازوکاری میان آنان بوده‌اند. چنانکه این فرقه (حتی خود زید که نویسنده صحیفه سجادیه و فرزند امام باقر علیه السلام است)، با وجود اعتقاد به برتری امام علی علیه السلام بر خلفای پیشین، امامت و خلافت خلفاء را پذیرفتند و با همین نگرش سیاسی، در بسیاری از مسائل شرعی به فقه عامه تمایل نشان داده‌اند (ابن مرتضی، بی‌تا: ۳۳ و ۱۴)؛ آن‌طور که نوبختی، زیدیه را نزدیک‌ترین فرقه به اهل سنت دانسته است. (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۱ و ۹۰)

نتیجه‌گیری

مهدویت در زیدیه اندیشه‌ای استوار و اعتقادی نبوده است تا به طور ویژه به طرح آن پرداخته شود. در میان فرق شیعه، زیدیه در برداشت و استفاده از مهدویت جزء مذبذبین بوده است. این نشانه ضعف اعتقاد به اندیشه مهدویت میان این فرقه می‌باشد که کمترین توجه را در تبیین و به کارگیری آن داشته‌اند. از این جهت در کارکرد و سیر تاریخی این گروه، سه‌گونه مهدویت یعنی مهدویت شخصیه، نوعیه و انتسابیه ایجاد شده است. فرقه زیدیه به عنوان یک فرقه شیعی از همان ابتدا با نگرشی سیاسی و در فرایندی سیاسی ظهور پیدا نمود. از این جهت جهان‌بینی آنان در حوزه امامت تحت سیطره نگاه سیاسی معنی پیدا کرده است. این

موجب شده تا سیاسی‌نگری تمام سطوح تاریخ و فکر این فرقه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و صورت‌های مختلفی در برداشت از مهدویت و موعودگرایی در زیدیه را به وجود آورد که تماماً به دلیل همین رویکرد و کاملاً تحت تأثیر نگاه و نگرش سیاسی و سیاست‌ورزی این فرقه بوده است.



منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکریم، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن حجر هیثمی، *الصواعق المحرقة*، مؤسسة الرسالة، بیروت، اول، ۱۹۹۷.
- ابن حماد، نعیم، *الفتن*، تحقیق مجدی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ هـ ش، چاپ اول، ۶ مجلد.
- ابن سعد، محمد، *طبقات الکبری*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۹۹۰م.
- ابن مرتضی، *طبقات المعتزله*، بیروت، لبنان، دارالمکتبة الحیاة، بی تا.
- ابن منظور، جمال‌الدین ابو الفضل، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوطالب هارونی، یحیی، *الافاده فی تاریخ الائمة الساده*، صعده، ۲۰۱۴م.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران انتشارات عطایی، ۱۳۷۱خ.
- اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، شرح و تحقیق: سیداحمد صقر، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۲خ.
- آبراهامف، بنیامین، *نظریه امامت قاسم رسی*، مترجم: مصطفی سلطانی هفت آسمان، شماره ۲۶، ۱۳۸۴خ.
- آقاجانی قناد، علی، *جریان شناسی سیاسی بنی هاشم پس از قیام عاشورا*، تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۲۸.
- برادران، رضا؛ گل پور سوتیه، محمدصادق، *مهدی باوری و مؤلفه های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه*، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، بهار ۱۳۹۶ - شماره ۲۶.
- بروکلیمان، کارل، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، ت. نبیة امین فارس، منیرالبعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایی، ۱۹۹۳م.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۶۹ش.
- حاکم نیشابوری، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق حمدی دمرداش، بیروت، ۲۰۰۶م.
- حسنی، احمد بن ابراهیم، *المصابیح*، صنعا، ۲۰۰۲م.

- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، مترجم سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- خزاز قمی، علی، *کفایه الاثر*، تحقیق سید عبداللطیف حسینی، قم انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- السمعانی، عبد‌الکریم، *الانساب*، تحقیق عبد‌الرحمن بن یحیی‌المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط الأولى، ۱۳۸۲ هـ ق/ ۱۹۶۲ م.
- شبر، جاسم حسن، *تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم*، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۲ ق.
- طبری، ابو‌جعفر محمد، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۹۶۷ م.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- عمر موسی، عزالدین. *دولت موحدون در غرب جهان اسلام*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ خ.
- عنان، عبدالمحمد. *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*. تهران: کیهان، ۱۳۶۶ خ.
- *غایة الأمانی فی أخبار القطر الیمانی*. القاهرة: دارالکتاب العربی، ۱۳۸۸/۱۹۶۸ م.
- قاسم بن ابراهیم الرسی، *تثبیت الامامة*، محقق: صالح وردانی، اول، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ششم، ۱۳۷۱ ش.
- قلقشنودی، شهاب‌الدین احمد بن عبدالله، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت، اول، ۱۴۰۷ ق.
- مادلونگ، امام قاسم بن ابراهیم و اعتقادات زیدیة، برلین، ۱۹۶۵ م.
- محلّی، حمید بن احمد (م ۵۶۲ ق)، *الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة*. صنعاء: مرکز بدر العلمی و الثقافی، اول، ۲۰۰۲/۱۴۲۳ م.
- محمد حسن، سعد، *المهدیة فی الاسلام منذ اقدم العصور حتی الیوم*، مصر، اول، ۱۳۷۳ ق.
- موسوی نژاد، علی، *مهدویت و فرقه حسینیة زیدیة*، هفت آسمان ۱۳۸۴ شماره ۲۷.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- نوبختی، فرق الشیعة، ترجمه محمدجواد مشکور، اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ق.
- الویری، محسن، *گونه شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چهارچوب ظرفیت تمدنی*، مشرق موعود، تابستان ۱۳۹۴ ش.
- هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین (م ۴۲۴ ق)، *الإفادة فی تاریخ الأئمة الزیدیة*. تحقیق محمد یحیی سالم عزان، صنعاء: دارالحکمة الیمانیة، اول، ۱۹۹۶/۱۴۱۷ م.
- یزدانی، علی، *تحول و تطور دولت زیدیة در یمن*، پیام نامه، کتابخانه دانشگاه معارف، قم، ۱۳۸۹ خ.